



"تاکي سرافکندي يا مرگ يا زندگي"



در صفحه ۴

جنبش بازنشستگان که از سال ۹۶ به شکل جنبشی مستقل و سازمان‌یافته شکل گرفت و نقش اصلی را بازنشستگان فرهنگی و تأمین اجتماعی در ایجاد، ادامه و استمرار آن بر عهده داشته‌اند، در طول ۵ سال گذشته با راهپیمایی‌ها و تجمعات بی‌شمار و شعارهای رادیکال، همواره یکی از جنبش‌های رزمنده علیه نظم حاکم بر ایران بوده است. در طول دو سال اخیر، کمتر هفته‌ای بدون یک یا چند تجمع و اعتراض بازنشستگان در شهرهای مختلف سپری شده است. این جنبش که اکنون نیروی اصلی آن را بازنشستگان تأمین اجتماعی تشکیل می‌دهند، از ۱۶ خرداد ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت، شعارهای آن

تجربه تجمع سراسری معلمان و ادامه ناگزیر پیکار



بهرغم تلاش‌های سرکوب‌گرانه دولت جمهوری اسلامی و همچنین به‌رغم برخی ترفندهای بازدارنده گرایشی که افق دید آن اساساً از دیدگاه‌های جناح آبرو باخته موسوم به اصلاح‌طلب فراتر نمی‌رود و خوشبختانه پایگاهی در میان توده معلمان ندارد، تجمع سراسری معلمان روز ۲۶ خرداد دردها شهر کشور برگزار شد.

ارتجاع حاکم که برای مقابله با فرهنگیان و ایجاد سد و مانع در برابر جنبش اعتراضی گسترش‌یافته معلمان، ده‌ها معلم را به بند کشیده اما ناکام مانده بود، به سناریوسازی علیه فعالان صنفی و تشکل‌های مستقل معلمان متوسل شد. این سیاست البته گاه با برخی وعده‌های قلبی در زمینه رتبه‌بندی و شایعاتی از این‌دست که آیین‌نامه اجرای لایحه رتبه‌بندی معلمان مشمول تغییرات جدی می‌شود تا بلکه به امیدهای واهی در میان معلمان منجر شود همراه بود. دولت ارتجاعی، فریبکار و سرکوب‌گر حاکم، تصور می‌کرد با پرونده‌سازی‌های پی‌درپی و تکمیل آن با یک سناریوی رسوای ساختگی می‌تواند فعالان جنبش معلمان و تشکل‌های آنان را بدنام کند، پرونده شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران را ببندد و بساط اعتصابات و تجمعات سراسری معلمان را برچیند. دولت و گرایش‌ها و عناصر پرو رژیم بر این تلاش بوده‌اند و هستند که مبارزات معلمان را از خیابان، به مجراهای اداری و گفتگوهای فرسایشی با مقامات دولتی یا مجلس کشانده و در این چهارچوب‌ها محدود و مقید سازند.

در دستگاه فکری ارتجاع‌ها حاکم، مجموعه این تلاش‌ها و ترفندها باید تأثیرات بازدارنده و ارباب‌گرانه خود را برجای می‌گذاشت و معلمان را از هرگونه مبارزه و حرکت اعتراضی جدی باز می‌داشت. انتشار فراخوان

در صفحه ۲

غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان به نام جراحی اقتصادی

در صفحه ۱۰

فاجعه پشت فاجعه،

حوادث مرگباری که مدام تکرار می‌شوند

همین یک ماه گذشته اتفاق افتاده اند. در فاجعه انفجار کارخانه کربنات سدیم فیروزآباد فارس که هفته پیش رخ داد، در همان لحظه‌های اولیه وقوع حادثه دست کم ۴ نفر بر اثر ورودت گاز آمونیاک بخت زدند. همان روز منابع رسمی اعلام کردند که بیش از ۱۰۰ نفر هم مصدوم شده اند. این حادثه به دلیل نشتی گاز در یکی از چهار مخزن آمونیاک نصب شده در کارخانه اتفاق افتاد. شدت انفجار و گسترش آتش سوزی در این کارخانه تولید مواد شیمیایی به حدی بود که جمهوری اسلامی پس از وقوع حادثه و انتشار گازهای سمی، محور ارتباطی فیروزآباد - جم را تا اطلاع ثانوی بسته اعلام کرد. با وقوع این در صفحه ۵

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از جمله کشورهایی است که وقوع حوادث مرگبار در آن، از حد وقوع رخدادهای معمول گذشته و به امری فاجعه بار تبدیل شده است. فجایعی که مدام در جای جای کشور تکرار می‌شوند و هر بار ده‌ها کارگر و کودک و زن و مرد قربانی بی‌کفایتی جمهوری اسلامی و سودبری بی‌حد و حصر طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران می‌شوند. آتش سوزی مهیب در کارخانه کربنات سدیم فیروزآباد فارس در روز دوشنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۴۰۱، همراه با خارج شدن قطار طبس به یزد در ۱۸ خرداد و فرو ریختن برج تجاری متروپل آبادان در دوم خرداد ماه جاری، از جمله جدیدترین حوادث فاجعه باری هستند که تنها در

ترس و وحشت جمهوری اسلامی از تجمع سراسری معلمان

۷

در همبستگی با اعتراضات بازنشستگان در خیابان

۳

تجربه تجمع سراسری معلمان و ادامه ناگزیر پیکار



در نظر بگیریم که بسیاری از تجمعات سراسری معلمان در سال ۱۴۰۰ تا ۲۰۰ شهر را دربر می‌گرفت، تجمع اخیر از این خصوصیت برخوردار نشد و به یک‌چهارم این تعداد تقلیل یافت. نسبتی تعداد شهرها و جمعیت اعتراض‌کننده، صرف‌نظر از عامل سرکوب و ارباب شدید و دستگیری‌های بسیار گسترده این واقعیت را اثبات کرد که نمی‌توان صرفاً به تبلیغات و تلاش برای بسیج نیرو در شبکه‌های مجازی بسنده کرد. این تلاش‌ها را می‌بایستی با ارتباط‌های سازمانی و تشکیلاتی واقعی و غیرمجازی تکمیل نمود آن را گسترش داد و تحکیم کرد. به‌ویژه باید تا حد امکان ارتباط ارگانیک و فعال و محکمی میان شورای هماهنگی و تشکل‌های مستقل شهرها و استان‌ها ایجاد کرد. شورای هماهنگی و تشکل‌های مرتبط با آن به تجربه می‌آموزند که باید پیش‌بینی‌های لازم برای شرایطی که این تشکل‌ها مورد حمله دستگاه سرکوب و اطلاعاتی قرار می‌گیرد و فعالان و عناصر مؤثر تشکل‌های موجود را ولو به‌طور موقت به بیرون از دایره فعالیت‌های هماهنگی پرتاب می‌کند به عمل آورده و برای آن چاره‌اندیشی کند. تجمع سراسری اخیر معلمان نشان داد که هنوز کارهای انجام‌نشده در این زمینه بسیار است و برای کشاندن تعداد هرچه بیشتری از معلمان به صحنه مبارزه، وظایف سنگینی بر دوش معلمان آگاه و پیشرو قرار دارد. نکته بسیار مهم دیگری که به نظر می‌رسد باید روی آن مکتب و دقت بیشتری صورت گیرد، شکل مبارزه و نحوه برخورد با نهادهای حکومتی مانند کابینه و مجلس و امثال آن است. بسیار مهم است که شورای هماهنگی مثل گذشته هوشیاری خود را در این زمین حفظ کند و به نحوی برخورد نشود که شائبه توهم به این نهادها ایجاد شود. فراموش نکنیم که حاکمیت و نهادهای حکومتی وظایف خود را در چهارچوب نظم موجود و منطبق بر قوانینی که حافظ منافع طبقه حاکم هست انجام می‌دهند. اگر در برخورد با معلمان و کارگران "تفکر سرکوبگرانه" وجود دارد، این عیناً برخاسته از منافع طبقه حاکم و در انطباق با آن است. لازم نیست هر بار "وظایف قانونی" دولت و حاکمیت را به آن یادآوری کرد و بعد هم در انتظار این نشست که برخورد‌های جاری ماهیئاً تغییر کند! "نزود میخ آهنین در سنگ"! تلاش‌های زیادی در این زمینه انجام‌شده است. طومارها نوشته‌شده نامه‌ها ارسال و گفتگوهای زیادی انجام‌شده ولی تاکنون هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته است و بعدازاین نیز چنین خواهد بود. حق و حقوق معلم اگر قرار بود از این طریق و با نصیحت حاکمیت به دست آید، تاکنون در صفحه ۳

معلمان در روز و ساعت مقرر دست‌کم در بیش از ۴۰ شهر برگزار شد. اشغال محل تجمع توسط نیروهای سرکوب و دستگیری حاضرین در محل نیز چندان مثمر ثمر واقع نشد. تجمع سراسری معلمان در ۲۶ خرداد نشان داد که تشکل‌های مستقل معلمان و از جمله شورای هماهنگی به‌عنوان تشکل سراسری موردقبول معلمان، قائم به فرد نیستند بلکه تابع فعالیت جمعی و از سازمان‌دهی درونی نسبتاً خوبی نیز برخوردار هستند. تجمع سراسری معلمان یکبار دیگر به حاکمیت فهماند که با سرکوب و فریب و سناریوسازی و شکنجه فعالان جنبش اعتراضی معلمان برای اعتراف گیری‌های اجباری، نمی‌توان روی اصل قضیه سایه انداخت و صورت مسئله را پاک کرد. معلمان مدت‌هاست خواهان آموزش رایگان و باکیفیت، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان بر مبنای قانون مدیریت خدمات کشوری، اجرای کامل رتبه‌بندی معلمان هستند. معلمان مبارز در تجمعات سراسری خود بارها خواستار برچیدن آموزش پولی و جلوگیری از کالایی‌سازی آموزش و پرورش و اجرای کامل رتبه‌بندی شده‌اند. اما دولت و وزارت آموزش و پرورش آن این خواست‌ها را نپذیرفته و با سرکوب بیشتر و خشن‌تر به معلمان پاسخ داده است. معلمان نمی‌توانند بیش از این صبر و مشقات و تنگناهای عدیده را تحمل کنند. کارد به استخوان رسیده است. "معلم می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد". حقوق معلم به‌شدت پایین و ناکافی است. معلم خواهان حقوقی دست‌کم بالای خط فقر است. وضعیت بیمه معلمان نیز به‌کل نارسا و ناکارآمد است. معلمان خواهان بیمه کارآمد هستند. این حق مسلم معلمان است که تشکل مستقل داشته باشند. تشکل یابی حق مسلم معلمان است. معلم نمی‌خواهد ناظر تبعیض و نابرابری باشد، نمی‌خواهد شاهد بند و زندان همکاران خود و دیگر زحمتکشان باشد. از این‌روست که فریاد می‌زند "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "معلم بپا خیز برای رفع تبعیض!!"

تجمع سراسری ۲۶ خرداد از پشتوانه مهم‌ترین تشکل‌های مستقل معلمان برخوردار بود که با صدور بیانیه‌هایی از فراخوان شورای هماهنگی پشتیبانی کرده بودند. افزون بر سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست، سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، چندین تشکل بازنشستگان و همچنین گروه‌هایی از دانشجویان نیز از این تجمع سراسری و مطالبات معلمان حمایت کرده بودند. گرچه از روز انتشار فراخوان (۱۹ خرداد) تا روز برگزاری تجمع (۲۶ خرداد) تنها یک هفته مهلت برای تبلیغ و بسیج نیرو در شهرهای مختلف وجود داشت، اما معلمان و تشکل‌های مستقل آن‌ها توانستند در همین فاصله تبلیغات گسترده‌ای را در شبکه‌های مجازی سازمان دهند. با این‌همه نمی‌توان انکار کرد که تجمع سراسری ۲۶ خرداد نسبت به تجمعات پیشین با افت نسبی تعداد شهرها و معلمان شرکت‌کننده همراه بود. گرچه هنوز آمار دقیقی از سوی شورای هماهنگی اعلام‌نشده است اما اگر این واقعیت را

شورای هماهنگی در ۱۹ خرداد برای برپائی تجمع سراسری معلمان در ۲۶ خرداد اما محاسبات مترجمین حاکم را به هم ریخت و نشان داد که معلمان و تشکل‌های مستقل آنان کماکان در صحنه نبرد حاضرند. روند احضار و بازداشت فعالان تشکل‌های مستقل معلمان بعد از انتشار این فراخوان تشدید شد. از ۲۰ تا ۲۵ خرداد چند ده نفر از اعضای تشکل‌های مستقل معلمان در شهرها و استان‌های مختلف کشور بازداشت شدند. تنها در کردستان بیش از ۲۰ تن از اعضای تشکل‌های مستقل پس از احضار به اداره اطلاعات بازداشت و زندانی شدند. دستگاه سرکوب که شاهد تبلیغات گسترده معلمان در شبکه‌های اجتماعی و تدارک برگزاری تجمع سراسری بودند، به این حد از دستگیری‌ها اکتفا نکردند بلکه با یورش شبانه در شب ۲۶ خرداد به منازل معلمان، تعداد دیگری را نیز بازداشت کردند. این دستگیری‌های وسیع، در صبح روز ۲۶ خرداد به اوج خود رسید. شمار بازداشت‌شدگان تا ۱۰۰ نفر نیز اعلام‌شده است. بر طبق لیست به‌روزرسانی شده معلمان بازداشتی که ۲۹ خرداد در کاتال رسمی شورای هماهنگی انتشار یافت، هنوز ۳۳ تن از معلمان زندانی هستند. کمیت بالای دستگیری‌ها، وحشت رژیم از تجمع سراسری معلمان را نشان داد. ارتجاع حاکم که خیال می‌کرد با بازداشت‌های فله‌ای و تشدید سرکوب و سناریوسازی، قادر است معلمان و تشکل‌های مستقل آنان را مرعوب ساخته و از صحنه حذف می‌کند، باشکست و



به یاد معلمان زندانی
تجمع پیش‌رو را با شکوه
برگزار خواهیم کرد

ناکامی روبرو شد. دولت ارتجاعی حاکم از بیم تجمع‌های سراسری و گسترش آن بار دیگر به‌زور و خشونت متوسل شد و با اعزام گسترده نیروهای سرکوب به مراکز تجمع در تهران و مشهد و چند شهر دیگر از جمله شهرهای کردستان، سعی کرد با توسل به قوه قهریه، از تجمع معلمان جلوگیری کند. ارتجاع حاکم و دستگاه امنیتی آن، که انرژی زیادی را صرف بازداشت و حبس عناصر آگاه و مؤثر تشکل‌های مستقل معلمان کرده بود، بر این خیال بود که با زدن سر و رأس تشکل‌ها، می‌تواند آنان را بی‌سازمان و زمین‌گیر کند و اگر نمی‌تواند درجا، این تشکل‌ها را از هم بپاشاند، لااقل سازمان آن‌ها را به هم می‌زند و مانع برگزاری تجمع سراسری می‌شود. اما علی‌رغم تمام این تلاش‌های مذبحانه و نیات شوم دولت تاریک‌اندیش حاکم، تجمع سراسری



در همبستگی با اعتراضات بازنشستگان در خیابان

مدتهاست که بازنشستگان هر یکشنبه در شهرهای مختلف علیه تهاجم رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به سطح معیشت خود اعتراض کرده و برای همسان سازی حقوق و مزایا و علیه تاراج منابع صندوق‌های بازنشستگی - که نتیجه کار آنها بوده است- به خیابان می‌آیند. بازنشستگان همه جا در کنار کارگران، فرهنگیان، خیزش‌های اعتراضی برای نان، آزادی و تخریب‌های محیط زیستی حضورمداوم داشته و از پیشگامان مبارزه طبقاتی بوده‌اند. بسیاری از فعالین بازنشستگان نیز به جرم تلاش برای سازمان‌یابی اعتراضات، همانند اسماعیل گرمی، ژاله روح آزاد و دیگران با احکام سنگین و زندان مواجه شده‌اند. حضور چشم گیر و فزاینده زنان در اعتراضات بازنشستگان نیز نمادی است از نقش فزاینده زنان زحمتکش در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی و عاملیت آن‌ها برای گسترش اجتماعی جنبش زنان.

فاصله نجومی بین دریافتی بازنشستگان با سطح تورم و افزایش عمومی قیمت‌ها، زمینه‌ی اعتراضات بازنشستگان برای همسان سازی حقوق و مزایا را افزایش داده و آن‌ها در شهرهای مختلف به خیابان آمده‌اند. حضور در خیابان و آماج قرار دادن جسورانه جمهوری اسلامی، نشانه‌ای از جنبشی سیاسی علیه برنامه‌هایی است که ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد. اپوزیسیون راست که تلاش دارد از جنبش‌های اعتراضی نمدی برای کلاه خود بدوزد، با وارونه نمای زمینه‌ی اعتراضات اجتماعی و طبقاتی بازنشستگان، اما در عمل همین سیاست‌های نئولیبرالی را دنبال می‌کند. ما در "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" به همراه دیگر نیروها و گرایش‌های کمونیست و انقلابی ضمن همبستگی با اعتراضات بازنشستگان، از کارگران، فرهنگیان و سایر اقدشار معترض می‌خواهیم که از مبارزات بازنشستگان حمایت کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها : سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران -حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

15 جون 2022 - 25 خرداد 1401

تجربه تجمع سراسری معلمان و ادامه ناگزیر پیکار

این شیوه برخورد و این نحوه نگاه به مسائل نمی‌تواند تأثیرات مثبتی بر توده معلمانی که از دست حاکمیت و قوانین موجود، جان به لب شده‌اند داشته باشد، چه‌بسا به دوری یا انفعال پایه‌های تشکل‌های موجود یا عدم رویکرد نیرو و عدم استقبال شمار بیشتری از توده معلمان از این تشکل‌ها نیز منجر شود.

البته ارائه تحلیل و ارزیابی دقیق‌تر و جامع در این زمینه بر عهده فعالان و معلمان آگاه و پیشرو و تشکل‌های مستقل آن‌هاست که مسائل را از نزدیک دنبال می‌کنند. جا دارد کم و کیف تجمع سراسری ۲۶ خرداد و علل کاهش نسبی شهرها و معلمان شرکت‌کننده در آن مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار بگیرد و جمع‌بندی از آن راه گشای مبارزات بعدی باشد.

پیش از آنکه این مطلب را به پایان ببریم، لازم است به یک نکته مهم دیگر نیز اشاره کنیم و آن، روحیه اعتراضی و مبارزاتی معلمان است. در یک هفته‌ای که (از ۱۹ تا ۲۶ خرداد) معلمان و تشکل‌های مستقل آن‌ها مهلت تبلیغ داشتند، تبلیغات گسترده‌ای را در شبکه‌های اجتماعی سازمان دادند و با تهیه و پخش گسترده ده‌ها تراکت و تیزر و کلیپ‌های جالب و طرح مطالب و شعارهای رادیکال به استقبال تجمع سراسری شناختند. شعارهایی چون: "تا جان داریم در کنار هم هستیم"، "یکی برای همه، همه برای یکی"، "پیروزی از آن ماست"، "همه می‌آییم، باشکوه می‌آییم"، "در ایران طوفانی در راه است"، "از ۲۶ خرداد حماسه بسازیم" و غیره. این عبارات و شعارها در واقع بازتاب‌دهنده روحیه اعتراضی بالای معلمان است هرچند توسط تشکل‌های رسمی آن‌ها عنوان نشده باشد. افزون بر شبکه‌های مجازی و این شعارهای رادیکال، یک شعار خاطر‌انگیز آشنا و بسیار رادیکال نیز در تجمع و راهپیمایی معلمان اهواز مطرح شد که این شعار نیز بازتاب‌دهنده روحیه اعتراضی معلمان، شرایط کنونی جامعه و خواست و گرایش به تغییر آن است. "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی!" کیست که نداند این شعر و شعاری است که توسط توده مردم در دوره قیام ۵۷ علیه رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی مطرح شد و سال‌ها بعد در خیابان‌های شهر اراک بر زبان کارگران آگاه و مبارز هپکو جاری شد و امروز، معلمان شاغل و بازنشسته اهوازی پرچم آن را به اهتزاز درآورده‌اند. همین روحیه و همین سطح از خواست‌ها و شعارهاست که بازگوکننده وضعیت فعلی معلمان است و برای جلب توده معلمان به مبارزه کشتش ایجاد می‌کند. بدیهی است که تلاش فعالان و تشکل‌های مستقل معلمان بایستی در جهت ارتقای آن باشد نه تقلیل آن.

به‌دست‌آمده بود. آنچه می‌تواند فاکتور مهم و تعیین‌کننده باشد، اتحاد و استمرار مبارزه متشکل و سازمان‌دهی اعتصابات سراسری است. تنها با مبارزه متشکل و اعتصابات و تجمعات گسترده و سرتاسری است که می‌توان دولت و وزارت آموزش و پرورش آن را به عقب‌نشینی واداشت. شورای هماهنگی در قطعنامه پایانی تجمع



سراسری ۲۶ خرداد می‌نویسد: ما به دولت و حاکمیت، وظایف قانونی داخلی و بین‌المللی را - که نسبت به آن‌ها تعهد داده است- یادآوری می‌کنیم و منتظر اقدامات عملی در جهت برچیده شدن تفکر سرکوبگرانه در برخورد با فعالان صنفی و سایر معترضین هستیم. ما دولت‌مردان و مجلس نشینان را به عقلائیست، منطق و قانون توصیه می‌کنیم و معتقدیم اگر خلاف این رویه عمل نماید... علاوه بر سست کردن پایه‌های حکومت، اعتماد مردم را نیز، از دست خواهد داد."

عقلائیست و منطق "دولت‌مردان و مجلس نشینان" همین است که دارند به آن عمل می‌کنند! دولت و حاکمیت زیر و بالای قوانین را نیز می‌شناسند و با توصیه من و شما منطق و عقلائیست خود را عوض نمی‌کنند. نمی‌توان و نباید مرکز فعالیت‌های مبارزاتی را

مجاری قانونی گذاشت و خواسته یا ناخواسته به امیدهای واهی دامن زد. "دولت و حاکمیت" هیچ باکی ندارند از اینکه اعتماد مردم را از دست بدهند، اگر که اساساً هنوز چیزی به نام اعتماد باقی‌مانده باشد! از کدام اعتماد و کدام مردم صحبت می‌شود؟ مگر مردم غیر از کارگران، معلمان، پرستاران، کشاورزان، بازنشستگان و امثال این‌ها هستند که هرروز در خیابان‌ها رژه می‌روند و علیه دولت و مجلس و رئیس‌جمهور و غیره شعار می‌دهند؟ آیا واقعاً مردم هنوز به دولت و مجلسیان اعتماد دارند؟ نه این نحوه برخورد شایسته شورای هماهنگی نیست. واقعیت این است که مردم و در پیشاپیش آن کارگران و زحمتکشان مدت‌هاست هیچ‌گونه اعتمادی به دولت و مجلس ندارند و نه فقط اعتمادی ندارند بلکه برای برچیدن بساط آن دست به اقدامات عملی و رادیکال زده‌اند.



"تاکي سرافکندي يا مرگ يا زندگي"



بود که تمام دستگاه فریب، دزدی و سرکوب را در خیابان‌ها به محاکمه کشیدند.

روز چهارشنبه ۲۵ خرداد نیز برای چندمین روز متوالی بازنشستگان تأمین اجتماعی در استان‌های گیلان، زنجان، خوزستان و کرمانشاه به خیابان‌ها آمدند و خواستار اصلاح مصوبه افزایش مستمری‌ها شدند.

در شهرستان دورود، بازنشستگان خطاب به ابراهیم رئیسی شعار "شش کلاس بی‌سواد، گند زدی به اقتصاد" سر دادند.

تجمع اعتراضی و راهپیمایی بزرگ بازنشستگان تأمین اجتماعی مقابل استانداری شهرهای دو رود (استان لرستان) شوش، شوشتر، در ۲۵ خردادماه نمونه‌های دیگری از اعتراضات پردامنه این روز بود. در شوشتر بازنشستگان فریاد زدند "وعده وعید کافیه سفره ما خالیه".

در همین روز مجدداً متجاوز از دو هزار بازنشسته در اهواز با شعار "می‌جنگیم، می‌میریم، حقونو پس می‌گیریم" "گرانی، تورم، بلای جان مردم" "نه مجلس، نه دولت، نیستن به فکر ملت!" راهپیمایی کردند و در برابر استانداری و فرمانداری دست به تجمع زدند. آن‌ها خواستار افزایش ۳۸ درصدی مصوب شورای عالی کار نفعظ برای بازنشستگان تأمین اجتماعی بلکه برای تمام بازنشستگان کشور شدند.

همزمان بازنشستگان صندوق بازنشستگی بانک‌ها نیز به این جنبش پیوستند. این بازنشستگان در تهران در برابر صندوق بازنشستگی بانک‌ها در منطقه ونک تجمع کردند و خطاب به مقامات شعار "بی‌شرف، بی‌شرف" سر دادند.

مبارزات بازنشستگان تأمین اجتماعی در هفته جاری نیز همچنان ادامه دارد. روز شنبه ۲۸ خرداد هزاران بازنشسته از جمله در کرمان، تهران، رشت، شوش، اهواز، بندرعباس، زنجان، آبادان، شوشتر با شعارهای "هم مجلس هم دولت دروغ میگن به ملت" "وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه" "دولت مردم فریب حق ما را پس بده" به تجمع و تظاهرات روی آوردند. در شوشتر بازنشستگان در راهپیمایی خود شعار "تاکي سرافکندي يا مرگ يا زندگي" سر دادند.

این تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها روز یکشنبه ۲۹ خرداد نیز در کرمانشاه، رشت، شوشتر، در صفحه ۶

نمایندگان دولت، سرمایه‌داران و نمایندگان از تشکل‌های دولت ساخته کارگری است، به‌رغم این‌که هزینه‌های زندگی و کالاهای موردنیاز روزمره کارگران در برخی موارد چند برابر شد، ظاهراً تصویب کرد که حداقل دستمزد ۴ / ۵۷ درصد و سایر سطوح، ۳۸ درصد افزایش یابد و بر همین منوال میزان مستمری بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی افزایش یابد. اما کابینه رئیسی و وزیر کارش زیر همین مصوبه نیز زدند و اعلام کردند که دستمزد و حقوق سایر سطوح تنها ده درصد افزایش خواهد یافت. علاوه بر این، مبلغ حق مسکن مصوب از ۶۵۰ هزار تومان به ۵۵۰ هزار تومان کاهش یافت.

این تصمیم دولت که روز ۱۵ خرداد اعلام شد، خشم و اعتراض بازنشستگان تأمین اجتماعی را برانگیخت. از روز ۱۶ خرداد هزاران تن از بازنشستگان تأمین اجتماعی با شعار مرگ بر رئیسی، رئیسی حیا کن مملکت را رها کن و شعار علیه دیگر مقامات دولتی به خیابان‌ها آمدند



و با راهپیمایی و تجمع نفرت و انزجار خود از مقامات دولتی ابراز داشتند. نارضایتی چنان گسترده بود که تشکل دولتی خانه کارگر نیز خود را مخالف اقدام دولت اعلام کرد و تلاش نمود ابتکار عمل را در دست گیرد و مانع از تداوم راهپیمایی‌ها و تجمعات خیابانی و شعارهای رادیکال بازنشستگان علیه رژیم گردد. اما نتوانست این رشد و رادیکالیسم جنبش بازنشستگان را مهار کند. اعتراضات با شعارهای ضد رژیم ادامه یافت. بازنشستگان خواستار لغو فوری مصوبه کابینه رئیسی و اجرای بی‌درنگ مصوبه شورای عالی کار در مورد افزایش حقوق به میزان ۳۸ درصد، پرداخت کامل حق مسکن، اجرای کامل همسان‌سازی حقوق‌ها و اجرای ۲۵ درصد باقیمانده همسان‌سازی حقوق سال ۱۴۰۰ شدند.

در هفته‌ای که گذشت اعتراضات گسترده‌تر و شعارها، رادیکال‌تر از هفته قبل بود. مهم‌ترین این اعتراضات راهپیمایی هزاران بازنشسته اهواز در روز سه‌شنبه ۲۴ خرداد با شعار "حسین حسین شعارتون، دروغ و دزدی کارتون"

رادیکال‌تر شد و پای به مرحله نوبنی نهاد. بازنشستگان که در شرایط امروز ایران با فقری کمرشکن زندگی را سپری می‌کنند، طیفی از بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری و لشکری را تشکیل می‌دهند که گرچه تفاوت‌هایی میان آن‌ها به لحاظ سطح زندگی و درآمد وجود دارد،



اما به‌استثنای بازنشستگان رده‌های بالای دستگاه بوروکراتیک و نظامی، در این نقطه مشترک‌اند که عموماً در شرایط معیشتی وخیمی به سر می‌برند و حقوق ایام بازنشستگی آن‌ها در وضعیتی که تورم، افسارگسیخته و سال‌به‌سال و ماه‌به‌ماه رشد حیرت‌آوری به خود گرفته است، به‌هیچ‌وجه کفاف تأمین نیازهای خانواده آن‌ها را نمی‌دهد. در این میان بیشترین فشار مادی و معیشتی به‌ویژه بر دوش بازنشستگان تأمین اجتماعی و فرهنگی است که در چندین سال اخیر به‌طور مداوم و مستمر برای بهبود وضعیت معیشتی خود در حال مبارزه و حضور در تجمعات اعتراضی و راهپیمایی‌های خیابانی بوده‌اند. به‌رغم این مبارزات، اما مطالبات آن‌ها یا به‌کلی پاسخ نگرفته یا به شکلی ناقص و سرودم‌بریده اجرا شده است.

هنوز خواست همسان‌سازی حقوق گروه‌هایی از بازنشستگان تحقق نیافته است. هنوز معضل بیمه‌کامل درمانی بازنشستگان حل نشده و هزینه‌های درمانی که مدام افزایش یافته بار سنگینی بر دوش آنها است. سطح نازل حقوق، یک معضل عمومی و جدی بازنشستگان و مستمری‌بگیران است. در چندین سال گذشته افزایش ناچیز حقوق سالانه بازنشستگان حتی جبران‌کننده نیمی از نرخ رشد تورم نبوده است. درحالی‌که هم‌اکنون خط فقر از ۱۸ میلیون تومانی که یک سال پیش از سوی کارگران اعلام گردید، فراتر رفته است، حقوق اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان و مستمری‌بگیران حتی به ۱۰ میلیون تومان نیز نمی‌رسد. امسال اما وضعیت معیشتی بازنشستگان فاجعه‌بارتر از سال‌های گذشته است. درحالی‌که هم‌اکنون نرخ رشد تورم به حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد رسیده، حقوق بازنشستگان تنها ۱۰ درصد افزایش یافته است. تاجایی که به بازنشستگان تأمین اجتماعی مربوط می‌شود، شورای عالی کار که متشکل از

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

فاجعه پشت فاجعه، حوادث مرگباری که مدام تکرار می شوند

آتش سوزی مدرسه دخترانه روستای شین آباد برجسته ترین نمونه آن است. در این حادثه که در آذرماه سال ۱۳۹۱ در روستایی در پیرانشهر آذربایجان غربی اتفاق افتاد، به دلیل آتش گرفتن بخاری نفتی، بیش از ۲۹ دانش آموز دختر دچار سوختگی شدید از ناحیه سر و صورت و دست شدند. در این واقعه، دو نفر به دلیل شدت جراحات وارده جان خود را از دست دادند. ۱۲ نفر دیگر با عوارض جسمی و روحی ماندگار همچون قطع انگشتان دست، سوختگی عمیق چهره و رنج های حاصل از آن تا به امروز به زندگی دشوار خود ادامه می دهند.

حوادث مربوط به قطارهای مسافری، نمونه های دیگری از فجایع رخ داده در کشور است که هر بار جان ده ها نفر و در مواردی جان صدها نفر را گرفته است. یکی از هولناکترین و فاجعه بارترین حوادث مسافری در حاکمیت جمهوری اسلامی، حادثه خارج شدن قطار نیشابور از ریل در بهمن ماه ۱۳۸۲ است. با اعلام وقوع این حادثه، نیروهای آتش نشانی به محل اعزام شدند، اما ساعتی بعد، انفجار مهیبی در محل رخ داد که دست کم ۳۰۰ نفر از جمله بیش از ۲۰ آتش نشان کشته شدند. در این حادثه نیز همانند همه اتفاقات دیگر به دلیل کندی کار و فقدان تجهیزات ایمنی و نجات، فاجعه بر سر مسافران و نیروهای آتش نشانی آوار شد.

تصادف اتوبوس دانش آموزان المپادی، یکی دیگر از حوادث غم انگیز رخ داده طی سال های گذشته است. حادثه ای مرگبار که جمعی از دانشجویان برنده مدال طلای المپادهای ملی و بین المللی ریاضی از سرنشینان این ارابه مرگ بودند. این اتوبوس ۲۶ اسفند ماه ۱۳۷۶ در مسیر بازگشت از مسابقات ریاضی کشوری در اهواز دچار سانحه شد و ۷ دانشجو، ۲ عضو هیات علمی و ۲ راننده ی آن جان باختند.

نمونه های یاد شده تنها مثتی از خروار هستند که طی سال های گذشته در جمهوری اسلامی

در صفحه ۶

بود که ۵ واگن از ریل خارج شد. بر اساس گزارش خیرگزاری دولتی ایسنا، در این حادثه دست کم ۱۸ نفر کشته و ۸۶ نفر هم مصدوم شدند.

انفجار در پالایشگاه نفت تهران در پنجم آبان ۱۳۹۶، آتش سوزی در ساختمان پلاسکو و فرو ریختن کامل این مجتمع تجاری در ۳۰ دیماه ۱۳۹۵، آتش سوزی در دبستان دخترانه شین آباد پیرانشهر در سال ۱۳۹۱، انفجار در پادگان امام علی خرم آباد در ۲۰ مهرماه ۱۳۸۹، خارج شدن قطار نیشابور از ریل در بهمن ماه ۱۳۸۲ و تصادف اتوبوس دانش آموزان المپادی در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۷۶، تنها چند نمونه برجسته از ده ها و صدها حادثه فاجعه باری هستند که طی سال های گذشته در گوشه و کنار کشور رخ داده اند. حوادث مرگباری که در هر مورد صدها نفر مصدوم شده و ده ها نفر دیگر هم جان باخته اند. نمونه دیگر، حادثه انفجار پالایشگاه نفت تهران است که در پنجم آبان ۱۳۹۶ رخ داد. در این فاجعه هم ۶ نفر در جا کشته شدند و دو نفر دیگر هم که سوختگی بالای ۹۰ درصد داشتند، در روزهای بعد جان باختند. منابع رسمی در نهایت آمار این حادثه را "بیش از ۱۰ نفر کشته و زخمی" اعلام کردند.

فروریختن کامل ساختمان پلاسکو تهران در ۳۰ دیماه ۱۳۹۵، نمونه دیگری از بی توجهی جمهوری اسلامی نسبت به جان مردم است. این مجتمع تجاری همانند برج متروپل آبدان در مقابل چشمان حیرت زده مردم آتش گرفت و فرو ریخت. در فاجعه آوار شدن پلاسکو دست کم ۲۳۵ نفر مصدوم شدند و ۱۶ نفر از جمله ۶ آتش نشان هم جان خود را از دست دادند.

وقوع آتش سوزی در مدارس مناطق فقیر نشین کشور، از جمله حوادث مرگبار دیگری هستند که هر از چندگاه در گوشه و کنار کشور اتفاق می افتد. از میان ده ها مورد آتش سوزی که در مدارس سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی و دیگر مناطق کشور رخ داده،

حادثه، فضای منطقه به شدت امنیتی شد، سانسور خبری در مورد این اتفاق بر کشور حاکم شد و رسانه ها از هرگونه اطلاع رسانی و درج خبر در مورد جزئیات حادثه و میزان تلفات آن منع شدند. به تدریج تعداد مصدومین بالا رفت و بر اساس آخرین خبر رسمی دست کم ۱۴۹ تن مصدوم شده اند. در فضای امنیتی ایجاد شده، به رغم اینکه منابع رسمی اعلام کردند کسی در این حادثه کشته نشده است، اما گزارش های مردمی از جان باختن برخی مجروحان انفجار در مجتمع کربنات سدیم فیروزآباد خبر دادند.

کارخانه کربنات سدیم فیروزآباد با داشتن ۴ مخزن آمونیاک، در مرداد ماه ۱۳۹۹ افتتاح شد و با به کارگیری ۳۰۰۰ کارگر در دو شیفت کاری، آغاز به کار کرد. طبق گفته مدیرکل مدیریت بحران استانداری فارس به هنگام وقوع انفجار ۱۵۰۰ کارگر در این مجتمع بزرگ شیمیایی مشغول به کار بودند. شدت انفجار به حدی بوده که یک مخزن بزرگ آمونیاک به کلی از بین رفته است. به دلیل شدت انفجار، میزان گسترده گی نشر گاز سمی آمونیاک و تعداد بالای کارگرانی که در لحظه وقوع حادثه در کارخانه مشغول به کار بودند، مطمئنا تعداد مصدومین این حادثه از آمارهای رسمی بیشتر بوده و به طور قطع تعدادی هم جان خود را از دست داده اند. از آنجا که کارخانه کربنات سدیم فیروزآباد همانند برج متروپل در آبدان، مجمعی تازه تاسیس بود، بنابر این نشت گاز و انفجار و آتش سوزی مهیب در این کارخانه را باید به حساب غیر استاندارد بودن ساز و کار آن گذاشت. ساز و کاری معیوب که در پی سودبری بی حد و حصر صاحب این مجتمع، رانت خواری و تباخی او با مسئولان دولتی، فاجعه ای این چنین هولناک را بر سر کارگران این مجتمع تولید شیمیایی آوار کرد.

در فاجعه فرو ریختن برج متروپل آبدان، طبق آمارهای رسمی، دست کم جنازه ۴۳ نفر از زیر آوار بیرون کشیده شد و ده ها نفر دیگر هم "مفقود" اعلام شدند. ساختمانی که بخش هایی از آن یک سال پیش افتتاح و بخش های دیگری هنوز تکمیل نشده بود و لذا تعدادی از کسانی که در این فاجعه جان باختند، کارگرانی بودند که به هنگام فرو ریختن ساختمان، در آن مشغول به کار بودند. نظر به اینکه از افتتاح این برج تجاری بیش از یک سال نگذشته بود و پیش از افتتاح این ساختمان هم کسانی نسبت به فرو ریختن آن هشدار داده بودند، لذا فرو ریختن برج متروپل در آبدان نه تنها یک حادثه نبود، بلکه یک فاجعه بود. فاجعه ای مرگبار که این چنین هولناک بر سر مردم آبدان آوار شد. جنابیتی عامدانه که صاحب برج در همدستی و رانت خواری با مسئولان دولتی بدون رعایت حداقل های استاندارد ساختن چنین برجی، دست کم ۱۰۰ نفر از مردم آبدان را به کام مرگ فرستاد.

در حادثه خروج قطار مسافری طیس به یزد که روز چهارشنبه ۱۸ خرداد ماه جاری بر اثر تصادم قطار با یک بیل مکانیکی متوقف شده روی ریل اتفاق افتاد، شدت حادثه به حدی بالا



فاجعه پشت فاجعه،

حوادث مرگباری که مدام تکرار می شوند

اتفاق افتاده اند. حال اگر به این مجموعه از فجاجع مرگبار، میزان تلفات هر ساله حوادث ناشی از کار نیز اضافه گردد، آنگاه به خوبی روشن می شود که جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران تا چه میزان کارگران و توده های زحمتکش کشور را در مسلخ بی کفایتی و مظامع سود پرستی های آزمندان خود قربانی کرده اند. حوادث ناشی از کار، از جمله فجایعی هستند که به صورت روزانه در کارگاه و کارخانه، معادن و محیط کار اتفاق می افتد و هر ساله هزاران کارگر در پی آن مصدوم و نقص عضو می شوند و صدها کارگر دیگر هم جان خود را از دست می دهند. برای مثال، خبرگزاری ایسنا در ۲۶ آبان ۱۴۰۰ به نقل از معاون وزیر کار جمهوری اسلامی نوشت: "سالانه ۱۳ هزار حادثه ناشی از کار در ایران رخ می دهد که ۷۰۰ تا ۸۰۰ مورد آن به فوت منجر می شود. پژوهش های صورت گرفته نشان می دهد که همه ساله در جهان، بیش از یک میلیون نفر بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند و عده بسیاری هم دچار آسیب های جدی می شوند. سوانح ناشی از کار و دیگر حوادثی که به صورت روزانه شاهد وقوع آن در ایران هستیم، از جمله رخدادهای مرگباری هستند که به صورت مستمر جان کارگران و توده های مردم ایران را تهدید می کنند. اگرچه وقوع حوادث ناشی از کار، کم و بیش در اغلب کشورهای حاکمیت جمهوری اسلامی سال هاست که به امری روتین تبدیل شده است. آنچه مسلم است، سوانح ناشی از کار، فروریختن مجتمع های تجاری، خروج قطارهای مسافری از ریل و حوادثی از این دست نتیجه مستقیم آز و طمع بیش از حد طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن ها در کسب سود و استثمار بیشتر از کارگران است. ماهیت وجودی نظام های سرمایه داری و به

طور اخص نظام دینی و سرمایه داری حاکم بر ایران، در بی توجهی به جان مردم و بر استثمار شدید کارگران جهت کسب سود بیشتر استوار است. سود پرستی طبقه سرمایه دار و دولت حافظ منافع این طبقه، آنان را بر آن داشته تا به هر طریق ممکن، بر شدت استثمار کارگران بیافزایند. افزایش ساعات و سرعت کار، ساخت و ساز برج های غیر استاندارد، رانت خواری و دزدی و اختلاس، عدم فراهم کردن وسایل ایمنی لازم در محیط کار، استفاده از ماشین آلات قدیمی، به کارگیری مصالح تولیدی نامرغوب و عدم فراهم ساختن ابزار کار تولیدی مدرن، از جمله شیوه های متعارف سرمایه داران در تشدید استثمار روز افزون کارگران برای افزون سازی سود و سرمایه اند. پدیده ای که در آن، جان کارگران و توده های مردم ایران در معادله کار و سرمایه، به سهولت قربانی سودبری بیشتر کارفرمایان و دولت حامی آنان گردیده است. حوادثی که الزاما فقط در محیط کار و کارخانه رخ نمی دهد و سال هاست که وقوع فاجعه بار اینگونه حوادث در جای جای کشور اتفاق می افتد. حوادثی که مدام تکرار می شوند و هر بار تعداد زیادی مصدوم و تعداد دیگری هم جان خود را از دست می دهند. با وقوع هر فاجعه، سر و صدایی بلند می شود، اعتراضاتی صورت می گیرد، وعده هایی از طرف مسئولان بی کفایت داده می شود و پس از آن سکوت است و دیگر هیچ. تا وقوع حادثه ای دیگر و از بین رفتن جان هایی که همچنان قربانی نظم پوسیده سرمایه داری حاکم بر ایران می شوند. پوشیده نیست با بودن جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، نه تنها نقطه پایانی بر وقوع اینگونه فجاجع مرگبار نیست، بلکه بروز اینگونه حوادث مدام تکرار خواهد شد و هر بار نیز قربانیان بیشتری به کام مرگ فرو خواهند رفت.

"تاکتی سرافکنندگی یا مرگ یا زندگی"



اراک، ساری، زنجان، دورود، شوش، اهواز و برخی شهرهای دیگر برپا گردید. رژیم جمهوری اسلامی که با بحران ژرف اقتصادی و مالی روبه روست و می کوشد از طریق فشارهای متعدد به توده های مردم از جمله گران کردن روزافزون کالاها تحت عنوان حذف یارانه، حتی فقیرترین مردم زحمتکش را از نان خشک و خالی محروم کند تا از این طریق هزینه های کلان ارگان های نظامی و بوروکراتیک سرکوب دستگاه انگل دولتی را تأمین کند، تاکنون از پذیرش مطالبات بازنشستگان سرباز زده است. بازنشستگان نیز نشان داده اند که بر سر فوری ترین مطالبات خود کوتاه نخواهند آمد و همان گونه که تاکنون شعار داده اند "تنها کف خیابان به دست میاد حقمن"، به تظاهرات و تجمع های خیابانی خود ادامه خواهند داد. اما این تجمع ها و تظاهرات خیابانی همان گونه که در دو هفته اخیر نشان داده است دیگر محدود به مطالبات اقتصادی نیست. شعارهای بازنشستگان که به برخی از آن ها اشاره شد، نشان می دهد که جنبش بازنشستگان به یک جنبش سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. بازنشستگان همچون عموم توده های زحمتکش مردم ایران دریافته اند که بدون برانداختن نظم حاکم بر ایران نجات آنها بهبودی در این وضعیت اسفبار رخ نخواهد داد، بلکه روز بروز شرایط زندگی آن ها وخیم تر و دشوارتر خواهد شد. اما آنچه به ویژه در شرایط سیاسی کنونی ایران اهمیت اتحاد عموم بازنشستگان در یک جنبش واحد سراسری و اتحاد این جنبش با جنبش کارگری و جنبش معلمان است که راه را بر سرنگونی رژیم ستمگر جمهوری اسلامی و تحقق شعار کار، نان، آزادی- حکومت شورایی که تبلور تحقق تمام مطالبات توده های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران است، هموار خواهد ساخت. بازنشستگان در عمل نشان داده اند که مصممانه در این جهت گام برمی دارند.





ترس و وحشت جمهوری اسلامی از تجمع سراسری معلمان

بهرغم تمامی تلاش‌های جمهوری اسلامی، تجمع معلمان شاغل و بازنشسته در ده‌ها شهر برگزار گردید. دیروز و امروز دستگاه‌های سرکوب رژیم با بهره‌گیری از ابزارهای خود همچون بازداشت، ارسال پیامک تهدید و غیره تلاش کردند تا مانع برگزاری تجمع سراسری معلمان شوند، اما تمامی این تلاش‌ها در برابر واقعیت‌هایی که برخاسته از شرایط کنونیست، شکست خورد. به‌نحوی که تجمع سراسری امروز معلمان حتا در برخی از شهرهای کوچک نیز برگزار شد.

در برخی از شهرها از جمله تهران، مشهد، قزوین و کامیاران، دستگاه‌های سرکوب رژیم با محاصره منطقه و برقراری حکومت نظامی اعلام نشده مانع تجمع معلمان شدند و تعدادی از معلمان معترض را دستگیر کردند. اگرچه نیروهای سرکوب رژیم در تمامی شهرهایی که تجمع معلمان برگزار شد، حضور گسترده‌ای داشتند، اما در بسیاری از این شهرها همچون سنندج نتوانستند مانع تجمع معلمان شوند.

در تعدادی از شهرها از جمله رشت، سنندج و مریوان معلمان دست به راهپیمایی نیز زدند. در رشت معلمان شاغل و بازنشسته شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" سر دادند که مورد استقبال مردم قرار گرفت. شعاری بسیار درست و مناسب شرایط کنونی. شعاری برخاسته از واقعیت جنبش کار، نان و آزادی. شعاری که بیانگر درد مشترک و راه حل مشترک درمان این درد است. عموم زندانیان سیاسی، از کارگران زندانی تا معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، نویسندگان، هنرمندان، مدافعان محیط زیست و مبارزان قیام آبان ۹۸ و دی‌ماه ۹۶ به خاطر خواست‌های برحق‌شان که عمدتاً مشترک نیز هست، در زندان بسر می‌برند و زندان یکی از ابزارهای حکومت برای سرکوب مردم مبارز و جنبش‌های اعتراضی است. اما جنبش کار، نان و آزادی توده‌های تحت ستم ایران قصد باز ایستادن ندارد و تجمع سراسری امروز معلمان بار دیگر آن را اثبات کرد.

براساس اخباری که تا این لحظه منتشر شده، نیروهای سرکوب رژیم ضمن ضرب و شتم تعدادی از معلمان حقیقت‌طلب و مبارز، حدود ۵۰ نفر را در شهرهای سفز، قزوین، رشت، شیراز، خمینی‌شهر، دیواندره، مریوان و سنندج دستگیر کرده‌اند. هم‌اکنون زندان‌های جمهوری اسلامی پذیرای تعداد زیادی از معلمان مبارز و حقیقت‌طلب است.

برگزاری تجمع سراسری معلمان به‌رغم تمامی تلاش‌های سرکوب‌گرانه رژیم برای ایجاد رعب و وحشت در میان توده معلمان و ممانعت از برگزاری این تجمع سراسری، شکست دیگری برای جمهوری اسلامی در خفه کردن صدای اعتراض توده‌های جان به لب رسیده است. در همین روز جمع‌ات اعتراضی دیگری نیز برگزار شد از جمله تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی در اهواز و کشاورزان قهدریجان در اصفهان.

مبارزات ماه‌ها و روزهای اخیر بار دیگر ضرورت اتحاد توده‌های تحت‌ستم ایران از کارگران تا معلمان، بازنشستگان، زنان و دیگران را در برابر جنبش کار، نان و آزادی قرار داد. هر قدر که اعتراضات قوی‌تر و متحدتر باشد، رژیم در سرکوب اعتراضات و بی‌اعتنایی به خواست‌های توده‌ها ناتوان‌تر خواهد بود. باید هر چه بیشتر و با صدایی رساتر خواست‌ها را فریاد زد و از یکدیگر در برابر دستگاه سرکوب رژیم حمایت کرد.

در این روز تعدادی از تشکلهای مستقل بازنشستگان، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و شورای سازماندهی کارگران پیمانی نفت با صدور اطلاعیه‌هایی از تجمع معلمان حمایت کردند. باید این حمایت‌ها شکلی عملی‌تر به‌خود بگیرند و فراگیرتر شوند. جمع‌ات اعتراضی باید وسیع‌تر از گذشته برگزار شوند. همان‌طور که در جمع‌ات پیشین در برخی از شهرها همچون شیراز و برخی از شهرهای کردستان حضور معلمان بسیار وسیع بود و یا تجمع بازنشستگان اهواز که در روزهای گذشته دو هزار نفر در گرمای بالای ۴۰ درجه به خیابان آمده بودند تا حق خود را در کف خیابان بدست آورند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست‌های معلمان شاغل و بازنشسته، خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط معلمان زندانی و دیگر زندانیان سیاسی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) توده‌های تحت ستم ایران را به اتحاد و همبستگی در برابر رژیم جمهوری اسلامی که در سرانجام سقوط قرار گرفته فرا می‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ خرداد ۱۴۰۱

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان به نام جراحی اقتصادی

دوران سپری شده تاریخیست و بنابراین ویژگی‌های خود، در عرصه‌ی داخلی و خارجی سیاست‌های مشخصی را دنبال کرده که در تشدید بحران نقش داشته‌اند، مهم‌ترین این عوامل هستند. برای نمونه می‌توان به مناقشه جمهوری اسلامی با دولت‌های منطقه، آمریکا، اتحادیه اروپا و انگلیس اشاره کرد که هزینه‌های اقتصادی بالایی داشته است یا همین‌طور هزینه‌های سنگین نظامی و نهادهای رنگارنگ مذهبی که ریشه در جاسطی‌های منطقه‌ای حکومت دارد. ابعاد فساد نیز بر همگان آشکار است. فساد که از راس تا بدنه نظام را در خود غرق کرده و یکی از نتایج آن چنگ انداختن صاحبان قدرت بر درآمدهای نفتی به جای استفاده از دلارها برای تقویت و توسعه زیرساخت‌ها در کشور است که "صندوق توسعه ملی" و به بیان درست "سهم خامنه‌ای از فروش نفت" یک نمونه آشکار و روشن آن است. در نتیجه‌ی همین دزدی و فساد است که ما روزانه شاهد بروز فجایعی بزرگ در کشور هستیم.

"جراحی اقتصادی" در واقع اسم رمز خالی کردن جیب مردم است تا جایی که صدای کسبه و اهالی بازار نیز درآمده است. در پی حذف ارز ترجیحی، افزایش حقوق گمرکی و غیره، جمهوری اسلامی برای کنترل گرانی و تورم، تصمیم گرفت تا با تعیین دستوری بهای کالاها، از انفجار قیمت‌ها جلوگیری کند. اما همین امر منجر به کاهش سود سرمایه‌داران و حتی تعطیلی برخی از خطوط تولید و در نهایت ناراحتی سرمایه‌داران شد. کمبود برخی از داروها نتیجه همین سیاست است که در روزهای گذشته اعضای هیات مدیره سندیکای تولیدکنندگان دارو در نامه‌ای به ابراهیم رئیسی بر آن انگشت گذاشتند. خبرها همچنین حاکی از فرستادن مرغ تخمگذار از سوی برخی از مرغداری‌ها به کشتارگاه به دلیل زیان مرغداری‌های تخمگذار است. جدا از این، نابودی برخی از زیرساخت‌ها و عدم سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، ماشین‌آلات جدید و تکنولوژی‌های نوین، باعث بروز اختلالاتی در تولید برخی دیگر از کالاها مانند فولاد و سیمان شد.

به‌گفته‌ی وزیر نیرو، کشور هنگام پیک استفاده از برق، با ۱۳ هزار مگاوات کمبود برق روبرو است. سال گذشته و در پی قطع برق منازل در گرمای تابستان که در برخی جاها با قطعی آب همراه شد، مردم دست به اعتراض در خیابان‌ها زدند و جمهوری اسلامی از ترس همه‌گیر شدن اعتراضات، برق برخی از کارخانجات مانند فولاد و سیمان را به‌جای منازل قطع کرد. براساس بخشنامه شرکت توانیر امسال نیز برق این کارخانجات در تابستان قطع خواهد شد. انجمن تولیدکنندگان فولاد با ارسال نامه‌ای به وزیر "صمت" ضمن اعتراض به این بخشنامه اعلام کرد که سال گذشته نیز با قطع برق کارخانجات فولاد، آن‌ها ۴ میلیارد دلار از درآمدهای خود را از دست دادند. برای حل معضل قطعی برق براساس نوشته‌های منتشره

در رسانه‌های جمهوری اسلامی، سالانه بین ۲ و نیم تا ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است، اما خبری از سرمایه‌گذاری در این امور نیست. بی‌آبی و کاهش زمین‌های زیرکشت و محصولات کشاورزی جدا از نقش مدیران نادان، فاسد و دزد در بروز این معضل، یکی دیگر از نتایج عدم سرمایه‌گذاری در امور آب مانند صنعت برق است.

به‌گفته‌ی میرکاظمی رئیس سازمان برنامه و بودجه "در هشت سال گذشته اقتصاد ایران شاهد رشد نزدیک به صفر، سرمایه‌گذاری منفی، بهره‌وری منفی و تورم بالا بوده است".

۶۱ اقتصاددان حامی نظم موجود نیز در بخشی از نامه‌ای که خطاب به مردم ایران منتشر کردند، نوشتند: "از آغاز انقلاب بیش از ۱۳۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی عاید دولت شده است... میانگین رشد تولید ناخالص داخلی ایران در دوره ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۹، حدود ۱/۶ درصد بوده است، درحالی که میانگین رشد کشورهای چین، هند، ترکیه، مالزی، امارات و پاکستان در همین دوره بین ۴ تا ۱۰ درصد بوده است. این رشد اندک به رغم این واقعیت تحقق یافته که حدود نیم سده پیش، چشم‌انداز رشد اقتصادی ایران بهتر یا همپای این کشورها ارزیابی می‌شد. در نتیجه رشد پایین اقتصادی، سهم اقتصاد ایران از اقتصاد جهانی در همین دوره به نصف رسیده و از یک درصد به حدود ۰/۵ درصد کاهش یافته است. اقتصاد ایران در دهه گذشته عمیق‌ترین رکود تورمی هفت دهه گذشته را با نرخ رشد اقتصادی (میانگین) نزدیک به صفر، نرخ تورم (میانگین دو رقیمی و بیش از ۲۰ درصد)، نرخ منفی و نزولی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص که در سه سال اخیر حتی از جبران استهلاك هم کمتر بوده است و باز نگران‌کننده‌تر آن که سالانه با برآوردهای خوشبینانه ده میلیارد دلار و با برآوردهای بدبینانه تا بیست میلیارد دلار سرمایه مالی از ایران خارج شده است. در ۱۰ سال گذشته، نرخ بهره‌وری عوامل تولید روندی کاهنده و نگران‌کننده داشته و نرخ ارز افزایشی بیش از ۳۰۰ برابری (۳۰۰۰ درصدی) را پشت سر گذاشته است".

اعترافات رئیس سازمان برنامه و بودجه و ۶۱ "اقتصاددان" نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری ایران در چه بحران عمیقی فرورفته و با این "جراحی اقتصادی"، جامعه به سمت انفجار می‌رود. همان‌طور که ۶۱ "اقتصاددان" در نامه خود با این جملات به آن اعتراف کردند: "وضعیت کشور بسیار شکننده است و اصرار بر حذف یارانه‌ها در این دوران فلاکت‌بار، کاسه صبر مردم را لبریز خواهد کرد و نظام و دولت را رویاروی مردم قرار خواهد داد. رویارویی که برای هر دو سوی این مقابله می‌تواند بسیار پر هزینه باشد".

یکی از نتایج مهم "جراحی اقتصادی" کاهش قدرت خرید مردم و در نتیجه تعمیق رکود است. تشدید رکود نیز از سوی دیگر منجر به افزایش بیکاری خواهد شد. این موضوع بسیار مهم است

که با افزایش تورم و کاهش قدرت خرید رکود نیز تشدید شده و با تشدید رکود فقر افزایش یافته و قدرت خرید باز هم کاهش می‌یابد و این دور تسلسل همچنان ادامه می‌یابد. برای نمونه به نوشته‌ی روزنامه دنیای اقتصاد در سال ۹۱ با پولی که می‌شد به تور سه روزه استانبول با هتل سه ستاره رفت، در سال ۱۴۰۰ تنها ۲ کیلو آجیل می‌شد خرید و البته با افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در سال ۱۴۰۱ با آن پول می‌توان احتمالاً تنها یک کیلو آجیل خرید. یا با پولی که در سال ۹۶ می‌شد ۱۰ کیلو برنج ایرانی خرید در سال ۱۴۰۰ یعنی تنها ۴ سال بعد می‌شد یک کیلو خرید و امسال کمتر از یک کیلو!! با پولی که در سال ۹۵ می‌شد سه مانتو خرید در سال ۱۴۰۰ تنها می‌شد یک روسری خرید و در سال ۱۴۰۱ حتی یک روسری نیز نمی‌توان با آن پول خرید!! کاهش قدرت خرید همچنین به ورشکستگی تولیدکنندگان خرد و خرده فروشان منجر می‌گردد که باز بنوبه‌ی خود به افزایش فقر و بیکاری دامن می‌زند.

افزایش فرار سرمایه نیز یکی دیگر از جلوه‌های رکود است. خروج پول در شکل ارزهای خارجی دو دلیل اصلی دارد. یکی خروج پول توسط سرمایه‌داران و مقامات دولتی برای خرید املاک یا نگاه داشتن در مکانی امن برای روز مبادا و فرارشان از کشور و دومی که مهم و حجم اصلی خروج پول به آن دلیل است، رکود اقتصادیست. اما نتیجه خروج "سرمایه" آن هم در حالی که از ورود "سرمایه" به کشور خبری نیست، منجر به تشدید رکود اقتصادی شده است. همین رکود است که کسبه بازار را به اعتصاب و اعتراض در خیابان کشاند. در حالی که در نتیجه رکود و کاهش قدرت خرید، درآمد خرده‌فروشان و حتی عمده فروشان کاهش یافته، یکی دیگر از برنامه‌های جمهوری اسلامی در "جراحی اقتصادی" افزایش درآمدهای مالیاتی دولت است که جدا از افزایش شدید مالیات غیرمستقیم که قدرت خرید کارگران و زحمتکشان را نشانه می‌رود، مالیات کسبه و تولیدکنندگان خرد نیز افزایش شدیدی می‌یابد. این در حالی‌ست که در سال‌های اخیر و بویژه سال جاری درآمد و در نتیجه سود آن‌ها به شدت کاهش یافته است. حتی بسیاری از کسبه خرده‌پا پیش از این مجبور به تعطیلی مغازه‌های خود شده‌اند.

جدا از افزایش ۵۱ درصدی و ۴۱ درصدی مالیات کارگران و کارمندان دولت در برابر افزایش ۱۰ درصدی حقوق در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱، میزان کل درآمدهای مالیاتی با افزایش ۶۲ درصدی ۵۲۷ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شد. اما دولت برنامه‌اش این است که اگر بتواند حتی بیشتر از این مبلغ از مالیات پول دربیآورد. از همین رو در رابطه با مالیات کسبه و اصناف، برخلاف سال‌های گذشته که میزان سود ملاک تعیین میزان مالیات بود، اداره مالیات برای سال ۱۴۰۰ میزان فروش و کل تراکنش‌های مالی را حساب کرده و براساس آن میزان مالیات را تعیین می‌کند. بدیهی‌ست که به دلیل تورم بالای ۶۰ درصد بویژه در مواد خوراکی، میزان فروش و تراکنش‌های مالی نیز افزایش یافته و این درحالی‌ست که حتی سود کسبه خرده‌پا به دلایلی همچون کاهش خرید، کاهش درصد سود از

غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان به نام جراحی اقتصادی

ماهانه ۴۰۰ میلیون تومان بابت تامین غذا به بیمانکار می‌پرداخته، اما این رقم در فروردین سال جاری به ۸۰۰ میلیون تومان و در خردادماه به ۱/۵ میلیارد تومان رسیده است". به عبارتی دیگر هزینه تامین غذا در طول یکسال نزدیک به ۴۰۰ درصد افزایش یافته است. افزایش چهار برابری هزینه تامین غذا در حالی است که همین الان نیز کیفیت غذا در تمامی این مراکز بسیار نازل شده است.

حال در این شرایط خبرها حاکی از تصمیم دولت برای افزایش بهای حامل‌های انرژی است و تنها موضوعی که باعث تاخیر در اجرای این سیاست شده، اعتراضات و ناراضی‌های توده‌های مردم و انفجار قیمت‌هاست. در مورد نان نیز دولت همین سیاست را دنبال می‌کند. طرح افزایش بهای بنزین و جیره‌بندی نان به‌طور آزمایشی در مناطق آزاد و نیز زنجان اجرا شد اما اجرای آن در سطح کشور به دلیل ترس رژیم از گسترش اعتراضات فعلاً متوقف شده است. اگرچه افزایش بهای گاز و برق خانگی با چراغ خاموش در حال اجرا است.

تنها همین موضوع که به‌رغم آگاهی رژیم از گسترش اعتراضات، "جراحی اقتصادی" کلید خورد آن‌هم با افزایش ناچیز حقوق‌ها، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در بن‌بست کامل قرار گرفته است. این را حتی ۶۱ اقتصاددانان بورژوازی حامی نظم موجود در نامه خود به آن اعتراف می‌کنند. آن‌ها نوشتند: "وضعیت اقتصادی ایران براساس مجموعه گسترده‌ای از شواهد، بسیار نگران‌کننده است و چشم‌اندازی برای بهبود و برون‌رفت از آن نیز وجود ندارد و بلکه روند نزولی شاخص‌های عملکرد نهادی (کیفیت حکمرانی، محیط عمومی کسب‌وکار، فساد، رقابت‌پذیری اقتصادی، نوآوری و ...) و نیز شاخص‌های مهمی چون خروج سرمایه مالی و سرمایه انسانی از یک سو و نرخ نزولی سرمایه‌گذاری اقتصادی در سال‌های اخیر، هشدار آینده‌ای بسیار نگران‌کننده‌تر را برای اقتصاد ایران همراه دارد".

برای کارگران و زحمتکشان، برای توده‌های تحت ستم ایران که بار "جراحی اقتصادی" با غارت سفره‌های محقرشان، بر دوش آن‌ها افتاده، تنها یک راه باقی‌ست و آن سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است. با اتحاد، گسترش مبارزه، اعتصاب سراسری و در نهایت قیام مسلحانه توده‌ای می‌توان جمهوری اسلامی را به زباله‌دان تاریخ فرستاد.

نمایندگان مجلس اسلامی نیز به صدا درآمده‌اند تا از این طریق خود را تبرئه کرده و برخلاف خواست خامنه‌ای، همه چیز را به گردن کابینه بیاورند. برای نمونه البرز حسینی یکی از این نمایندگان گفت: "تنها قرار بود ۶ قلم کالای اساسی افزایش قیمت پیدا کند و در ازای آن به مردم نیز یارانه داده شود، اما امروز گرانی‌ها کمر مردم را شکسته و دولت در این مورد کلی‌گویی نکند و پیگیر باشد، زیرا جراحی اقتصادی بزرگ قیمت‌ها را افسارگسیخته کرده است".

روزنامه جمهوری اسلامی نیز در این رابطه نوشت: "در پیش گرفتن سیاست‌هایی که قیمت کالاها را بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ درصد افزایش داده، در مقابل افزایش حقوق ۱۰ تا حداکثر ۵۰ درصدی کارمندان، کارگران و بازنشستگان، نشان از تلاطم و بی‌ثباتی اجتماعی دارد که در این روزها با بروز صحنه‌هایی از اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف، تصدیق شد و نشان داد ادامه سیاست جراحی اقتصادی دولت سیزدهم می‌تواند کار را از این هم که هست سخت‌تر کند". به‌گفته‌ی رئیس "فدراسیون تشکل صنایع غذایی و کشاورزی" در پی "جراحی اقتصادی" خرید غذاهای آماده ۵۰ درصد کاهش یافته است. گرسنگی میلیون‌ها خانواده را تهدید می‌کند، بویژه کودکان از این موضوع آسیب زیادی می‌بینند.

افزایش بهای داروها، خارج شدن برخی از داروها از لیست بیمه و افزایش شدید سهم مردم در برابر کاهش سهم بیمه از هزینه‌های درمان، یکی دیگر از معضلاتی است که در این روزها مردم با آن دست به گریبان هستند. به اعتراف رسانه‌های چاپ ایران، برخی داروها نایاب هستند و قیمت برخی از داروها نیز ۴ تا ۶ برابر افزایش یافته‌اند.

کار به جایی رسیده است که مساله تامین غذا در بیمارستان‌ها، پادگان‌ها، دانشگاه‌ها، زندان‌ها، مراکز نگهداری سالمندان، معلولان جسمی و ذهنی و کودکان بی‌سرپرست به یک بحران تبدیل شده است. در گزارشی که روزنامه "اعتماد" در ۲۵ خرداد منتشر کرده به نقل از رئیس یکی از بیمارستان‌ها آمده است: "در ابتدای سال ۱۴۰۰،

فروش کالا و افزایش هزینه‌ها از جمله برق و اجاره محل کار عموماً کاهش یافته است. جدا از این به‌گفته‌ی دلخوش نماینده مجلس اسلامی "دولت می‌خواهد ضریب مالیات حساب سال‌های ۹۵ تا ۹۸ را نیز از کسبه دریافت کند". همین سیاست باعث شد تا بازاری که زمانی پایگاه حکومت دینی بود - اگرچه در طول این ۴۰ سال تغییراتی در آن رخ داده است - به اعتصاب و اعتراض دست بزند.

اما بزرگترین نتیجه فاجعه‌بار "جراحی اقتصادی"، تأثیری‌ست که بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان گذاشته است. واقعیت این است که فاصله حقوق و دستمزد کارگران و زحمتکشان جامعه با هزینه‌های زندگی، از مرزهای فاجعه نیز گذشته است. به‌خصوص آن گروه از کارگران و زحمتکشان که فاقد مسکن شخصی هستند.

در روزهای گذشته رسانه‌های منتشره در ایران از جمله روزنامه همدلی، از سگته و مرگ فریدون بهرامی روزنامه‌نگار باسابقه در اثر استرس ناشی از پیدا نکردن خانه خبر دادند. روزنامه نگار بودن او دلیل مهمی در انعکاس این موضوع در رسانه‌ها بود، واقعیت اما این است که مانند او امروز در ایران زیاد هستند. بیهوده نیست که در آرامستان‌های ایران، علت مرگ بسیاری از درگذشتگان، سگته قلبی است. صاحب‌خانه او کرایه خانه‌اش را از ۸۰ میلیون پول پیش و ۵ میلیون اجاره ماهانه به یکباره به ۲۰۰ میلیون پول پیش و ۱۵ میلیون اجاره ماهانه افزایش داد. او چندین روز به دنبال خانه گشت اما خانه‌ای که از پس پرداخت اجاره‌اش برآید پیدا نکرد. بعد از چند روز نیز استرس ناشی از این موضوع در خواب زندگی‌اش را ربود.

به‌نوشته‌ی رسانه‌های جمهوری اسلامی و به نقل از یکی از مشاوران املاک، در طول ۳ سال اجاره بهای مسکن ۳۰۰ درصد افزایش یافته و این در حالی‌ست که مدام بر تعداد اجاره نشینان افزوده می‌شود، به‌خوبی که براساس آمارهای رسمی تعداد اجاره‌نشینان در شهرهای بزرگ به بیش از نیمی از جمعیت این شهرها رسیده است. افزایش هزینه مسکن بسیاری را به حاشیه شهرها و یا حتی اجاره اشتراکی منزل مجبور ساخته است. به‌طور متوسط بیش از نیمی از درآمد زحمتکشان جامعه صرف پرداخت بهای اجاره خانه می‌شود. تعداد بی‌خانمانان نیز مدام در حال افزایش است و در روزهای گذشته بعد از قبرخوابی، اتوبوس‌خوابی، پشت‌بام خوابی و غیره، خبر زندگی و خوابیدن در لوله‌های فاضلاب نیز در روزنامه‌های چاپ ایران انعکاس یافت.

افزایش گاه ۳۰۰ درصدی برخی از مواد غذایی یکی دیگر از معضلات کارگران و زحمتکشان است. در حالی که اوایل خردادماه خامنه‌ای با حمایت از "جراحی اقتصادی" از نمایندگان مجلس خواسته بود تا در نطق‌های پیش از دستور و میان دستور برخی از حرف‌ها را نزنند، اما در این روزها آش آن‌قدر شور شده است که



غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان به نام جراحی اقتصادی

یکی از نتایج "جراحی اقتصادی" دولت جمهوری اسلامی که به سرعت آشکار شد، تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمیست. بحران اقتصادی در نتیجه اتخاذ این سیاست آنچنان تعمیق یافته که اقتصاددانان بورژوازی جمهوری اسلامی نیز در وحشت فرو رفته‌اند. البته اساسا هدف از این "جراحی اقتصادی" مقابله دولت سرمایه‌داری حاکم با بحران اقتصادی رکود - تورمی نبود. هدف اصلی "جراحی اقتصادی" آن‌هم در شرایطی که روزانه شاهد اعتراضات متعدد توده‌ها علیه وضعیت بد معیشتی هستیم، نجات جمهوری اسلامی از ورشکستگی مالی بود، اما نتیجه این سیاست فرو رفتن هر چه

بیشتر حکومت در سراشیبی سقوط است. سقوطی که می‌تواند به سرنگونی نظم حاکم و گذار از مناسبات سرمایه‌داری به سوسیالیسم منجر شود. این ترسوست که از هم اکنون تمامی مدافعان نظم حاکم، از شریکان قدرت تا "پوزیسیون" بورژوازی خارج حکومت را در بر گرفته است. در ابتدا باید تاکید کرد که عواملی چند در تشدید بحران رکود - تورمی و وضعیت اقتصادی کنونی تأثیری مستقیم داشته‌اند. ساختار به شدت نامتوازن اقتصاد سرمایه‌داری ایران، سیاست اقتصادی نئولیبرال، فساد سیستماتیک و نقش دولت دینی در روبنای سیاسی که اساسا متعلق به از صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 975 June2022



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی